

فهرست مطالب کتاب خفی علانی (قسمت نهم)

۲۲۰	باب دهم / اندر قولنج و تولد کرمها (۱).....
۲۲۰	قولنج با آماس
۲۲۰	قولنج که از خلط غلیظ و باد غلیظ بود (۳).....
۲۲۱	تولد کرمها.....
۲۲۲	توضیحات:.....
۲۲۴	باب یازدهم / در بیماریهای مقعد
۲۲۴	بیرون آمدن مقعد
۲۲۵	شقاق (۳).....
۲۲۵	خارش مقعد
۲۲۵	بواسیر
۲۲۶	توضیحات:.....
۲۲۹	باب دوازدهم / اندر بیماریهای جگر
۲۲۹	جگر گرم
۲۲۹	جگر سرد
۲۲۹	توضیحات:.....
۲۳۱	باب سیزدهم / در بیماریهای سپرز
۲۳۱	درد سپرز گرم.....
۲۳۱	درد سپرز سرد
۲۳۲	توضیحات:.....
۲۳۳	باب چهاردهم / در یرقان زرد زرد
۲۳۳	توضیحات:.....
۲۳۵	باب پانزدهم / اندر استسقاء.....
۲۳۶	توضیحات :
۲۳۸	باب شانزدهم / در بیماریهای گرده و مئانه و اعضای تناسل
۲۳۸	آماس گرم اندر گرده.....
۲۳۸	آماس سرد اندر گرده
۲۳۸	بول خون و سوزش و آب تاختن (۱۰)
۲۳۹	عسرالبول
۲۴۰	سنگ و ریگ که اندر مئانه و کلیه تولد کند
۲۴۰	جرب (۳۶) مئانه
۲۴۱	آماس قضیب و خایه
۲۴۱	ریش در قضیب و خایه
۲۴۱	خارش قضیب و خایه
۲۴۱	بر بالا شدن خایه (۴۵).....
۲۴۱	بسیاری و ذی و مذی (۴۶)
۲۴۲	ضعیفی قوه مباشرت (Lmpotence)
۲۴۲	توضیحات:.....
۲۴۷	باب هفدهم / در بیماریهای زنان
۲۴۷	بسیار رفتن خون حیض
۲۴۷	باز ایستادن خون حیض نه به وقت (۸)
۲۴۸	اختناق رحم (Strangulation of uterus)
۲۴۸	رجا
۲۴۸	حمل ناپذیرفتن

۲۴۹ دشوار زدان
۲۴۹ آماس و ریش رحم
۲۴۹ خارش رحم
۲۴۹ کمی شیر
۲۵۰ آماس پستان (Mastitis)
۲۵۰ توضیحات:
۲۵۳ باب هیجدهم / در اوجاع مفاصل و نقرس و دوالی و داءالفیل
۲۵۳ اوجاع مفاصل و نقرس گرم
۲۵۴ اوجاع مفاصل سرد و نقرس سرد
۲۵۴ عرق النسا
۲۵۵ دوالی
۲۵۵ داءالفیل
۲۵۵ توضیحات:

باب دهم / اندر قولنج و تولد کرمها (۱)

قولنج با آماس

علامتهای آن:

تب گرم و تشنگی و احتباس.

علاج آن

اگر قوت قوی باشد، رگ باسلیق زنند. واگر حاجت آید، رگ صافن نیززنند ، و اگر آب کسسه و آب عنب الثعلب و آب آلو و آب کاکنج با فلوس خیار جنبر و روغن بادام میدهند.و به وقت حاجت اگر قدری سقمونیا درین شربتها حل کنند، صواب باشد ، و کشکاب و روغن بابونه، حقنه کنند ، وضمداد از بنفشه و خطمی و آرد جو و بابونه و اکلیل الملک با موم روغن بنفش (۲) بر شکم نهند، نافع بود.

قولنج که از خلط غلیظ و باد غلیظ بود (۳)

علامتهای آن

علامت خلط غلیظ، درد و گرانی باشد. و اسباب تولد خلط غلیظ ازپیش رفته باشد. و علامت باد، درد باشد با تمدد و پندارد که روده او را به مثقب سوراخ میکنند.

علاج آن

حقنه تیز کنند یا شیاف تیز.

صفت حقنه تیز که قولنج ثقلی و بادی و بلغمی را بگشاید:

تخم بادیان و تخم کرفس و انیسون و تخم شبت از هر یکی سه درم در آب بپزند و بیالایند و هفت درم بوره نان (۵) و دو درم روغن کنجد باروغن تخم معصفر با وی بیامیزند و بکار برند، قولنج بلغمی و بادی را بگشاید.

صفت شیاف قولنج

بگیرند: شحم حنظل و بوره از هر یکی پنج درم، سقمونیا دو درم، مغز بادام پنج درم، شیاف کنند، چنانکه رسمست و بنهند.

صفت حبی که قولنج را در حال بگشاید

سکبینج ده درم، شحم حنظل ده درم، سقمونیا سه درم و دودانگ، سکبینج را به آب سداب حل کنند و باقی را بدان بسرشند و حب کنند، شربتی دودرم. و تا نخست به حقنه و شیاف راه گشاده نکنند، داروی مسهل ندهند. و اگر "غثیان" رنجه دارد، سفرجل مسهل بدهند با معجون الراحة.

صفت معجون الراحة

بگیرند: مصطکی و قرنفل (۶) و زنجبیل و فلفل و دارفلفل گوزبوا (۷) و قرفه از هر یکی دو درم، کوفته و بیخته کنند، سقمونیا دو دانگ، همه را اندر جلابی غلیظ که در آن آب آبی و شکر کرده باشند، بسرشند، شربتی دو درم.

صفت حبی که زودتر از همه اطلاق کند (رها و آزاد کند) - بگیرند: شحم حنظل دو درم، سقمونیا یک درم، مصطکی نیم درم، انیسون نیم درم، کتیرا دانگی به حب کنند با آب کرفس، شربتی یک درم یا یک مثقال.

تولد کرمها

نوعی قولنج دیگرست که از آن افتد، که در روده های کرم (۸) تولد کند، و تری ثقل روده ها برمزند (۹)، تا بدان سبب طبع خشک شود.

علامت تولد کرم

آنست که گاه گاه ثقل گرمی فرو آید و احساس بی درد وبی خلیدن باشد و رنگ روی، زرد و تیره شود و قوت ضعیف گردد، و خداوند این علت، زود گرسنه شود و از بهر آنکه هر چه به روده ها فرود آید، کرمان بخورد و روده ها مزیدن گیرند، بدان سبب، "گرسنگی" و "پیچش ناف" و "دغدغه" و "غثیان" پدید آید و خواب و بیداری به ترتیب نباشد، و در خواب دندانها بر هم ساید، و از دهان لعاب آید.

علاج آن

بگیرند: شیخ و ترمس (۱۰) و برنگ کابلی (۱۱) مقشر و سرخس (۱۲) و قنبیل از هر یکی پنج درم، تربد

سپید محکوک (۱۳) پانزده درم. این جمله با شیرتازه بدهند، بر گرسنگی و نیز بگیرند: به رنگ کابلی مقشر هفت درم، خرما و مغز جو (۱۴) از هر یکی هفت درم، بر یکی بکویند و بهم بسرشند و شبانگاه بر گرسنگی بخورند و بخسبند، بامداد، کرم کدو دانه پاک کند، و از پس استفراغ، یک شربت ایارج فیکرا بدهند اندر شب دیگر، و یک هفته هر بامداد پنج درم سنگ آبکامه بناشتا بخورد تا ماده کرم را پاک کند، و بگیرند: صبر و زهره گاو و آب بودنه (۱۵) راستا راست و پنبه پاره ای بدان تر کنند و بردارند، کرمهای خرد را پاک کند، و کودکان را برگ شفتالو کوفته بر شکم مالند، و زهره گاو و قطران و پیه گوزن و ستر و ترمس بهم بسرشند و تریاق طلی کنند، سود دارد، و همچنین شونیز، به سرکه بسایند و طلی کنند سود دارد (۱۶).

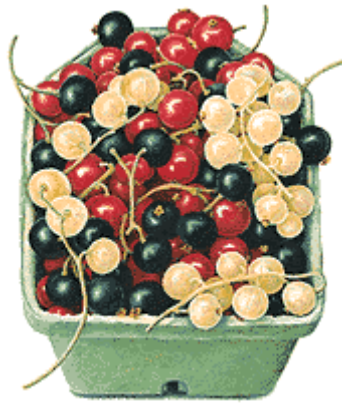
توضیحات:

- ۱ - در "مر"، و غیر آن آمده است.
- ۲ - در "مر"، و "کا"، و روغن بنفشه آمده است.
- ۳ - در "کا"، قولنج ریخی آمده است.
- ۴ - مثقب: اسبابی که با آن چوب و امثال آنرا سوراخ کنند = مته = Drill در مج ۱)، "مشقت" آمده است.
- ۵ - دو نسخه "مر" و "کا"، کلمه "فانید" را اضافه دارند.
- ۶ - در مج ۱)، "قرفه" آمده است.
- ۷ - در مج ۱)، "جوزبوا" و در "کا"، "جوزبویه" آمده است.
- ۸ - در مج ۱) و "مر"، "که در روده ها کرمها" و در "کا"، "روده ها" آمده است.
- ۹ - در مج ۱)، "می مزد" و در "مر"، "بمزند" آمده است. در اینجا به معنای "مکیدن" آمده است و در دو سطر بعد، "مزیدن" آمده است، بهمین معنای "مکیدن" *
- ۱۰ - ترمس: باقلای مصری، لوبیا گرگی = Lupine ایضا: باقلی شامی، باقلای مصری (Egyptian Lupin) = واژه نامه گیاهی) *



ترمس ، باقلای مصری ، لوبیا گرکی - Lupine

۱۱ - برنگ کابلی Embely Currants (شلیمر) • قسمی هلیله (ناظم الاطباء) •



برنگ کابلی - Currants

۱۲ - سرخس - سرخس از گیاهان نهانزاست. شلیمر آورده است: سرخس مذکر (Common Male = Fern = Fern = شلیمر) • اکنون "فوژرمال" که سرخس مذکر باشد در درمان کرم کدو استعمال میگردد.



Fern - سرخس

۱۳ - در مج ۱)، "مجوف" و در "کا"، "محلوک" آمده است.

۱۴ - در مج ۱) و "مر"، "جوز مغز" و در "کا"، "مغز جوز" آمده است.

۱۵ - در "مر"، "پودینه" و در مج ۱) و "کا"، "پودنه" آمده است.

۱۶ - در نسخه مج ۱)، "انشاء الله تعالی" دارد. لازم به یادآوری است که در حاشیه ثلث آخر باب دهم نسخه مرکزی و مجلس (۱) توضیحاتی در مورد داروها و درمانهای مندرج در این باب آمده است.

باب یازدهم / در بیماریهای مقعد

بیرون آمدن مقعد

علاج آن

گل سرخ (۱) و برگ مورد و خرنوب در آب بیزند و در آن نشینند، و گلنار و مازو و نار پوست و صدف سوخته و قاقیا (اقاقیا) و شب یمانی و اسفیداج، همه کوفته و بیخته، بر آن موضع پراکنند و ببندند، چنانکه رسمست. و خداوند مزاج سرد، داروها در شراب قابض و بر مرزنگوش زیادت کنند.

و اگر مقعد که بیرون آید از "ریشی" بود، به شراب قابض که داروهای پخته قابض در وی پخته باشند، بشویند، و سرب سوخته و شسته بگیرند ده درم، گل و سرخ و سماق ازهر یکی پنج درم، مر (۲) دو درم و نیم، بکوبند و بیزند و بدان موضع پراکنند و ببندند.

شقاق (۳)

طریقیدن لبه مقعد (۴) را شقاق گویند. و گاه باشد که رگها ممتلی باشد و رگها بطرقند (۵).

علاج آن

اگر سبب امتلاء رگها باشد، رگ باسلیق یا صافن یا مابض بززند یا بر میان هر دو " سرین" حجامت کنند. و اگر آماس و حرارتی باشد، سفیده خایه مرغ و روغن گل اندر " هاون سرب" بسایند، تا سیاه شود (۶) و طلی کنند ، و مرهم کافوری طلی کنند. و اگر حرارت قوی نباشد، مرهم مقل بکاردارند ، و مغز ساق گاو با خمیر جوشانیده (۷) مرهم کنند، خداوند مزاج خشک را سود دارد، و اگر بارزد (۸) با آن یار کند، هر سه راستا راست خداوند مزاج سرد را سود دارد.

خارش مقعد

اگر سبب خارش کرم خرد بود، علاج آن یاد کرده آمد. و اگر سبب کرم نباشد و خارش سوزان باشد و مقدمه ناسور بود.

علاج آن

رگ باسلیق باید زد ، و بر میان دو " سرین" حجامت کردن ، و به مطبوخ اف تیمون استفرغ نکردن و از طعامهای سودائی، احتراز کردن و آن موضع را به روغن زرد آلوی تلخ که مقل در وی حل کرده باشند، چرب کنند.

بواسیر

این علت از غایت خون سوداوی باشد.

علامت آن

آنچه از خون گرم صفراوی باشد، با خلیدن و سوزش سخت بود. و آنچه از خون غلیظ باشد، خلیدن و سوزش کمتر باشد، لکن گرانی بیشتر کند. و باد ناسور، باذی غلیظ با قراقر بود و اندر " ناف" پدید آید و گاهی به جانب " زهار" و " خایه" و " قضیب" فرود آید ، و گاهی ب " شراسیف" (۹) و "کتف" بر آید ، و گاهی به اسهال خون آرد ، و گاهی شکم باز (۱۰) گیرد و درد بیقرار همچون درد قولنج تولد کند ، و گاهی در اندامها پدیدآید از مفاصل (۱۱) وقت برخاستن (۱۲) و از زانوها آواز می آید که به تازی آنرا "قرقه" (۱۳) گویند.

علاج آن

اگر خون صفراوی باشد، نخست رگ باسلیق زنند، پس به مطبوخ هلیله و سپستان و خیار جنبر و عناب و آلوسیه استفرغ کنند ، و اطریفل کوچک و اطریفل مقل بکار دارند. و اگر خون روان باشد و غلیظ و بی درد بود، به وقتی معلوم زود باز نشاید گرفت، الا که قوت ضعیف شود. و هرگاه که خواهد، که باز دارد. اقراص کهربا دهند و معجون خبث الحديد (۱۴) و حب مقل.

صفت حب مقل

هلیله کابلی بریان کرده به روغن گاو سی درم، مقل چهل و پنج درم، مقل در آب کنند، تا حل شود و داروها بدان بسرشند و حب کنند، شربت هر بامداد دو درم.

و اندر طبیح داروهای قابض می نشینند. و بگیرند: مازو و کزمازو (۱۵) و افاقیا و کندر و مر و اسفیداج راستا راست، کوفته و بیخته و آن موضع به شراب قوی بشویند، و این دارو (۱۶) بر وی پراکنند و ببندند. و اگر ناسور بدان گرمی نباشد، هم نخست رگ بزنند، پس مطبوخ اف تیمون دهند. و علاج اصحاب سودا نگاه دارند، و هلیله پرورده سخت موافق باشد.

و اگر دردناک باشد، بگیرند: مرهم داخلین (۱۷) و روغن گل و اندکی زعفران و اندکی افیون (۱۸) اندر میبختج (۱۹) بسرشند و بکار دارند، درد بنشانند و سودمند باشد، و بابونه و اکلیل الملک و اندکی زعفران به لعاب تخم کتان بسرشند و برو نهند. و اگر ناسور، مملتی باشد و درد سخت باشد، در آب گرم نشینند و روغن دانه زرد آلوی تلخ و روغن کوهان شتر طلی کنند، و پشم پاره (۲۰) بدان روغن تر کنند و بخویشتن بردارند، و یک زمان صبر کنند روده (۲۱) گشاده شود و درد ساکن گردد، و نیز بگیرند: شحم حنظل و مغز بادام تلخ راستا راست و بکوبند و ببیزند و شیاف کنند و هر ساعت (۲۲) یکی بنهند.

صفت داروئی که ناسور را سود دارد و خشک کند - بگیرند: "مار افعی" از جایگاهی که از آب دور باشد و سرو دنبال (دم) وی بیفکنند و شکم او پاک کنند و بشویند و ببزند تا مهرا (۲۳) شود و سرپاتیل پوشیده دارند، پس روغن کازیت (۲۴) برافکنند و می جوشانند، تا آن آب برود و بماند آن روغن، پس آن روغن زیت برافکنند، نگاه دارند و طلی کنند، خشک کند و بریزاند.

"اهرن" (۲۵) میگوید: که ناسور را به روغن زیت چرب کنند و اشنان سبز (۲۶) کوفته و بیخته بر وی پراکنند و خشک کند و بریزاند.

صفت داروئی که باد ناسور را بشکند

بگیرند: هلیله سیاه > Black Myroblans (شلیمر) و بلبله (بلبله) Myrobolans < Belleric = شلیمر) و آمله و شیطرچ هندی و عاقرقرا و نوشادر و بلبل و دارفلل و تخم گندنا و مقل راستا راست، همه بکوبند و ببیزند و مقل را به آب میویز حل کنند و داروها بدان بسرشند و حب کنند، شربت سه درم، باد ناسور بشکند.

توضیحات:

۱ - در مج ۱) و "مر"، "نارپوست" و در "کا"، و انار و نارودانار پوست آمده است. "نارو - گل سرخ و پرتیهو، گل زرد و برنارومعین) *

- ۲ - در مج ۱)، " مورد" آمده است.
- ۳ - شقاق Fissure = ۰ در " کا" ، " طرقدین لبهای شرح را شقاق گویند" آمده است و در حاشیه، توضیحی از بحرالجمواهر در باب " کلمه شرح الدبر" آورده است. به بحرالجمواهر مراجعه شود.
- ۴ - در " مر" ، " لبهای فرج" و در مج ۱)، " شرح" و در " کا" ، " شرح" آمده است.
- ۵ - در " مر" و مج ۱)، " بطرقد" و در " کا" ، " بشکافد" آمده است.
- " مر" ، " خون آید" را اضافه دارد.
- ۶ - در مج ۱)، " و قدری سرب با آن بسایند تا سیاه شود" آمده است.
- ۷ - در مج ۱) و " کا" ، " بسایند" آمده است و نسخه مج ۱)، کلمه "جوشانیده" را ندارد.
- ۸ - در " کا" ، " بپرزد" آمده است.
- ۹ - شراسیف: جمع شرسوف (منتهی الارب) ۰ سرهای استخوانهای پهلو که سوی شکم باشند و استخوانهای نرم که در پهلو باشد (غیاث اللغات) ۰ سرها: پهلوها را گویند (و مراد از پهلو دنده است) و آنچه اندرتن، باریک است نامشان شراسیف ای سر پهلوان (التفهیم) ۰۰۰ (تمام از لغت نامه دهخدا) در " کا" ، " شراسیف" آمده است.
- ۱۰ - در " کا" ، " باد" آمده است.
- ۱۱ - دو نسخه مج ۱) و " کا" ، " و از زانوها" را اضافه دارند.
- ۱۲ - نسخه " کا" ، " و نشستن" را اضافه دارد.
- ۱۳ - در " مر" ، " قریعه" و در " کا" ، " فرقه" آمده است. فرقه ۰۰۰ درهم خماینیدن انگشتان را تا بانک برآورد ۰۰۰ (لغت نامه دهخدا) ۰ در اصطلاح امروزی صدای رگ بندهای انگشت ها ومهره های گردن وامثال آنهاست.
- ۱۴ - خبث الحديد: آنچه از آهن که از کوره آهنگری بیرون افتد، افکنده آهن، ریم آهن، ۰۰۰ (لغت نامه دهخدا)
- ۱۵ - در مج ۱)، " کزمازج" و در " کا" ، " مازو و کزمازو" آمده است.
- ۱۶ - در مج ۱) و " مر" ، " ذرور" و در " کا" ، " درور" آمده است.

- ۱۷ - دیاخیلون: داخلون، لعابات (بحرالجوهر) *
- ۱۸ - در " مر " ، " افتیمون " آمده است.
- ۱۹ - در مج (۱) ، " میبه " آمده است.
- ۲۰ - در سایر نسخه ها، کلمات " و آب پیاز خام بدان تر کنند " را اضافه دارند.
- ۲۱ - در سایر نسخه ها: " زود " *
- ۲۲ - در مج (۱) و " کا " ، " تا در پنج ساعت شیاف نهند " آمده است.
- ۲۳ - در " مر " : " مهرا " و در مج (۱) : " محرا " * مهرا [به ضم میم و شدرء]: ماخوذ از تازی، نیک پخته شده و مضمحل گشته.
- ۲۴ - در سایر نسخه ها، " روغن زیت " آمده است.
- ۲۵ - اهرون [به فتح الف]: اهرن القس یا اهرن اسکندرانی (۶۵۰ میلادی) * وی از پزشکان بزرگ قرن هفتم میلادی است $Heron = Aaron =$ ، صاحب تالیفی است بنام " کناش اهرون " کناش [به ضم کاف و شد نون] یعنی مجموعه یا مختصر در طب (در اصطلاح فرانسویها فورمولر) (ج ۲ ، تاریخ طب در ایران) * باید دانست که در تاریخ طب دو نفر بنام " اهرون " بوده یکی اهرون بیزنطی ، دیگری همین اهرون معروف به اسکندرانی. ایضا به ج ۲ ، تاریخ طب در ایران مراجعه شود. در " کا " ، بالای " اهرون " کلمه " حکیم " آمده است.
- ۲۶ - اشنان: گیاهان گوناگون صحرائی است که برای شست و شو و پختن صابون بکار میرفته است (ترجمه سرالاسرار رازی) * در حاشیه " کا " ، در برابر " اشنان " آمده: گیاهی است که از وی اشخار می سازند. اشخار: پتاس و نوشادر (ناظم الاطباء) *

باب دوازدهم / اندر بیماریهای جگر

جگر گرم

علامتهای آن

تشنگی بسیار باشد و حرارت اندر جانب راست و موضع جگر.

علاج آن

رگ باسلیق زدن ، و سحرگاه آب تخم خرفه و سکنجبین دادن ، و جاشتگاه (۱) کشکاب با روغن بادام ، و از پس چهار روز یا هفت روز، آب کسنه و آب عنب الثعلب دهند ، و طبع را به آب میوه ها نرم دارند ، و فلوس خیارجنبراندر آب کسنه گداخته و شراب انار و آب انار و شراب زرشک سود دارد. واگر طبع نرم باشد، اقراص طباشیر دهند ، و ضمادها از صندل و گل سرخ و تراشه کدو و آب کوک و آب عنب الثعلب و آب برگ مورد و اندکی مصطکی و دارچینی بر وی کنند و بر جگر می نهند.

جگر سرد

علامتهای آن

زبان سفید باشد و رنگ روی رصاصی (ارزیز) و بول غلیظ و سفید و اشتهای طعام زود پدید آید، لکن دشوار گوارد. و باید دانستن که اسهال غالی (از حد در گذرنده) با بسیاری شهوت، نشان سردی جگر باشد، و باسقوط شهوت، نشان گرمی جگر و ضعیفی باشد.

علاج آن

اما جگر سرد را ، ماءالاصول را با روغن فستق (پسته) و روغن بادام تلخ و دو دانگ جگر گرگ خشک کرده و کوفته و دانگی ریوند چینی با پنج درم گلنگبین سرشته سود دارد، خاصه اگر سه بامداد بدهند ازبهرآنکه جگرهای جانوران هیچ معتدلتر و با جگر مردم، ملایم تر از جگر گرگ نیست ، و اگر سه شب به وقت خواب آثاناسیای (۲) بزرگ دهند، سود دارد، و شیر شتر اعرابی، اخلاط سرد را " به ادرار بول" و " اسهال" پاک کند و "سده" بگشاید، خاصه اگر اندکی بول شتر بدهند و ضمادی برنهند بدین صفت (۳): صبر و مصطکی و افسنتین از هر یکی دو درم، گل سرخ پنج درم، عود خام و سنبل و سک (۴) از هر یکی سه درم، زعفران یک درم با موم و روغن مورد بسرشند و بر جگر نهند، سود (۵) دارد.

توضیحات:

۱ - وقت خوردن چاشت. چاشت = غذای میانه روز.

۲ - در " مر " : " آناتیا " و در مج (۱) : " آناسیاه " و در " کا " : " آناسیا " • آناسیا: معجونی است نافع در اوجاع کبد و جز آن و معنای کلمه منقذ یا ایم و بهتر کنم یا دواء گرگ و بز باشد " (بحرالجمواهر" از لغت نامه دهخدا) •

۳ - در " مر " و " کا " ، " بدین نسخه " آمده است.

۴ - در " مر " : " مشک " •

۵ - در " مر " ، " نافع بود، انشاءالله تعالی " آمده است.

باب سیزدهم / در بیماریهای سپرز

درد سپرز گرم

علامتهای آن

حرارت اندر جانب چپ باشد و تشنگی غالب بود و دلیل رنگین بود.

علاج آن

رگ باسلیق زنند و رگ اسیلیم از دست چپ، و آب کشنی (کاسنی) و آب بادیان بهم آمیخته دهند، و آب عنب الثعلب و آب کرفس از هر یکی دو وقیه میدهند، و استفراغ به داروی اصحاب سودا کنند، و ایارج فیکرا و غاریقون از هر یکی یک مثقال حب کنند و بدهند، و دو درم غاریقون با دو وقیه سکنگبین سخت موافق بود، و آب سبزی کدو (۱) و آب برگ بید و آب برگ بذه (۲) خشک کرده اند اندر سایه، مقدار دو درم کوفته با دو درم شکر، چندروز هر بامداد بدهند، درد آماس را زایل کند (۳).

درد "سپرز" را قافله دو مثقال، طباشیر دو مثقال، گل سرخ پنج مثقال، بن مذکو (۴) پنج مثقال، ریوند و علك رومی (۵) از هر یک نیم مثقال، شکر سفید پنج مثقال، جمله خرد بکوبند و به گلاب معجون کنند و قرصها کنند، هر قرصی یک مثقال، و هر روزی یک قرص از این قرصها به پنج مثقال سکنگبین به شکر پخته حل کنند و بخورند، و به غذا نخود آب خورند، نافع آید.

درد سپرز سرد

علامتهای آن

گرانی بیشتر باشد و دلیل، سخت رنگین نباشد و تشنگی نباشد.

علاج آن

ماءالاصول با روغن بادام تلخ و چهار دانگ تریاق اربعه در وی حل کرده، میدهند، و پنج درم اف تیمون سوده با یک وقیه سکنگبین، "سپرز" را پاک کند، و اف تیمون و پوست بیخ کبر از هر یکی برابر کوفته و بانگبین سرشته پنج درم با پنج مثقال سخت سودمند باشد، اشق را به سرکه حل کنند و مغز بادام تلخ کوفته و برگ سداب خشک کوفته از هر یکی راستاراست، بسرشند و بر "سپرز" نهند و ببندند، و انجیر به سرکه بپزند و خردل کوفته و پوست بیخ کبر، کوفته و بیخته، بهم بسرشند و ضماد کنندو غضاره (کاسه بزرگ) یا قدحی از چوب "گز" (۶) بسازند و طعام و شراب از آنجا خورند، در مدت چهل روز، "سپرز" سرد و گرم را بگذازد و پاک کند. انشاءالله.

توضیحات:

- ۱ - در نسخه های دیگر، " کزوگز " آمده است.
- ۲ - بده: ۰۰۰ و درختی به غایت سخت که هرگز بار ندهد. و هر درخت بی میوه و درخت بید (ناظم الاطباء) •
پده [به فتح اول و ثانی]: نام درختی است که هرگز بار و میوه ندهد و آنرا به عربی غرب خوانند و به ضم اول
چوب پوسیده باشد که آنرا آتشگیره سازند و به عربی جراقه گویند ۰۰۰
(برهان) • در " کا" ، " پده" در " مر" ، " بیده خشگ" آمده است. در حاشیه "کا" ، شرحی در وصف " پده" آمده است
که تقریبا بمانند شروح بالا میباشد.
- ۳ - در سایر نسخه ها، از " درد سپرز" تا " نافع آید" ، دیده نشد.
- ۴ - بن مذکو یا مذکر؟: احتمال دارد مقصود قهوه باشد. بن: بوی کلک - حبه الخضراء (چتلا نغوج) ۰۰۰ دیوان
اطعمه حلاج شیرازی.
- ۵ - علك رومی، علك الروم، همان " مصطکی" است (لغت نامه دهخدا) •
ایضا به " بحرالاجواهر" مراجعه شود.
- ۶ - گز معمولی، طرفا • = Tamarix گزانگبین، گزنگبین = Manna tree (واژه نامه گیاهی) •



طرفا ، علك رومی ، مصطکی - Tamarix

باب چهاردهم / در یرقان زرد زرد

باید دانستن که " یرقان " علتی است که رنگ چشم و رنگ تن بگردد یازرد شود یا سیاه.

اما " یرقان زرد " از فزونی صفرا باشد، و بیشتر از جگر باشد و از سده ای که در منفذ زهره افتد. و " یرقان سیاه " از " سپرز " افتد و شرح آن در کتاب " ذخیره " یاد کرده آمده است.

اما علامتها

اندر " یرقان زرد " علامت آن باشد که تشنگی غالب بود و دهان تلخ و بول (۱) سخت رنگین و کفک بول، رنگ بول دارد.

علاج آن

اگر " یرقان " محکم باشد، هم رگ باید زد و هم مسهل دادن. اما رگ زدن، باسلیق باید زد، یا اسیلیم از دست راست. و مسهل، طبیح افسنتین وهلیله زرد و عناب و اجاص (۲) و خرماى هندی و تخم کثوت (۳) و تخم کسنه و بیخ سوسن و غاریقون و غافث و شاه تره باید ساخت. و اگر (۴) سبکترباید، فلوس خیارجنبر اندر آب کسنه کفایت کند و ماءالجبن سخت نافع بود، هر بامداد سکنگبین بزوری دهند، به آب کاشنی و از پس سکنگبین به چهارساعت کشکاب دهند، و اندر کشکاب، بیخ کرفس و بیخ کبر و بیخ بادیان و بیخ کسانه کسنه پخته باشند، و گلاب با روغن بادام و شکر دهند. و اگر تب باشد، هر بامداد سکنگبین ساده دهند، با آب کاشنی یا آب تخم خرفه و آب انار ترش و شیرین موافق بود، و کشکاب، با روغن بادام دهند، و اندر کشکاب، تخم کسنه و بیخ او، در افکنند، و اندر آب زن نشستن صواب بود، و هم اندر آب زن دو وقیه آب ترب و یک وقیه شراب ریحانی و نیم درم بوره نان در وی حل کرده بدهند، زردی از وی فرود آید، خاصه اگرهم در آب زن بول کند، یک استار برگ جغندر (۵) خشک کرده، کوفته و بیخته اندر جلاب یا در ماءالعسل بدهند (۶)، و اگر چهار درم پرسیاوشان اندرطبیح اینسون بدهند، " یرقان " و " زردی " فرود آید.

درمان یرقان سیاه

خداوند " یرقان سیاه " را رگ باسلیق یا اسیلیم زنند از دست چپ و استفراغ ماءالجبن کنند و تدبیر گشادن " سده " (۷).

توضیحات:

۱ - نسخه " مر "، کلمات " و پوست تن سخت رنگین باشد " را اضافه دارد.

۲ - آلو، برقون ۰۰۰ (Plum tree، Prune t. = واژه نامه گیاهی)



Plum - آلو ، برقون

۳ - كشوت = حماض الارنب(۰۰۰) = Clover dodder, Lesser dodder = واژه نامه گیاهی (كشوت) =
افتمون معین) *

۴ - در "كا"، "اگر مسهل سبكتر بايد" آمده است.

۵ - در مج (۱)، "چيدر" و در "كا"، "چكندر" آمده است.

۶ - ساير نسخه ها، كلمات "اگر يك درم روناس كوفته ويخته با زرده خايه نيم برشت بدهند" را اضافه دارند.

۷ - در "مر"، "و استفراغ سودا كند، تا سود دارد" اضافه آمده است.

باب پانزدهم / اندر استسقاء

"استسقاء" سه نوع است:

لحمی است و سبب آن ماده بلغمی باشد که با خون اندر همه رگها گذرد، و طبعی است و سبب آن ماده ای باشد بادناک اندر همه احشا بماند، و زقی است و سبب آن ماده ای آب ناک باشد که اندر فضای شکم گردآید.

و اصل همه، نقصان هضم است. و به پاریسی، "استسقاء" آب خواستن است، و سبب آب خواستن، ضعیفی جگر باشد و عاجزی. و به سبب ضعیفی، آب که بدو رسد از خویشتن دفع کردن و از فرستادن به اندامهای دیگر عاجز باشد، تا بدان سبب همه تن تشنه ماند و اندر جگر آب خواهد بی آنکه جگر را به آب حاجت باشد. همچنانکه جوع البقری گرسنگی همه اندامهاست بی آنکه معده طعام خواهد، "استسقاء" نیز تشنگی همه اندامهاست بی آنکه جگر، آب خواهد از بهر آنکه جگر ضعیف باشد، آب را به اندامها نتواند فرستادن هر آب که خورده شود، اندر جگر بماند و جگر را سرد کند و آب به ترشح در فضای شکم جمع شود و مزاج همه احشا، تباه گردد. و بدان سبب، علت به مشارکت همه احشا مستحکم گردد، و چگونگی ترشح از کتاب "ذخیره" باید جست.

اما استسقاء که سبب آن گرمی جگر باشد، آن باشد که رطوبتهاگداختن گیرد و استفراغها تولد کند، چون "بول" و "عرق" آمدن بسیار و "اسهال خون" و افراط "طمت"، و بدان سبب خشکی تولد کند و به سبب خشکی، رطوبت اصلی که مدد حرارت غریزی بدوست تحلیل پذیرد، و به سبب تحلیل، آن قدر حرارت که باشد ضعیف گردد. و هرگاه که حرارت غریزی ضعیف شود، جگر ضعیف گردد و کیلوس (Chyle) را خون نتواند کردن، پس استسقاء ادا کند.

علامتهای آن:

اما علامت زقی آنست که شکم گران باشد، و بلمس چون مشک آب بود.

و علامت طبعی آنست که "ناف" بیرون آید، و شکم بدان گرانی نباشد، و بلمس همچون مشک پر باد باشد، و اگر دست بر وی زنی آواز طبل دهد.

و علامت لحمی آن است که اندامها آماسیده شوند، و هرگاه که انگشت برنهی و اعتماد کنی در وی نشیند و اثر آن یک زمان بماند، و رنگ روی و رنگ اندامها، به رنگ زندگان نماند و بیشترین (۱) را طبع نرم باشد.

علاج زقی

بهترین علاج تشنگی کشیدن است و گرسنگی، و از دیدن آب و بکارداشتن آن منع باید کرد، و هر دو (۲) روزی "قی" باید کرد، و هر بامداد، ریاضت معتدل بکار داشتن و اندر گرمابه (۳) عرق آوردن و اندر ریگ گرم

نشاندن، چنانکه سر او در سایه باشد و تن او در آفتاب و ریگ، گرم باشد، و تدبیر ادرار بول کردن ، و اندر آب دریا و آب معدنها چون " گوگرد" و "آب زاک" نشاندن ، و استفراغ به حب غاریقون کردن.

صفت حب غاریقون

بگیرند: غاریقون ده درم، عصاره غافت و ریوند چینی از هر یکی دو درم، شکرطبرزد (تبر زد = قند سوخته) ده درم، حب کنند و هر بامداد یک درم بدهند. و اگر اسهال بسیار گردد، بازگیرند و شیر شتر اعرابی با اندکی بول او سود دارد، و آنجا که شتر اعرابی نباشد، شتر را به علف بیرون نبرند و لکن آرد جو خمیر کنند و هر روز تخم کرفس و تخم بادیان (۴) صد درم اندر آن بسرشند و بدهند، تا شیر او نیک شود ، و طعام او نان بریان کرده باشد. و خمیر نان باید که نیک خاسته بود، و اندر خمیر، تخم کرفس و تخم بادیان و تخم نانخواه بسرشند و هر روز مقدار ده ستیر(۵) از این نان را تب (مستمری، موجب) او کنند. و اگر این نان اندر نخود آب ثرید کنند شاید ، و (۶) روغن شیربخت (۷) با روغن بادام باروغن فستق و ترب، خام و پخته، سود دارد (۸)، چندانکه بخورد. و اگر از گوشت صبر نتواند کرد، گوشت نذرو و کبک و گنجشک دهند، بریان کرده ، و اندر نخود آب پخته. و اگر به ضرورت آب دهند، اندکی شیر بیامیزند، یابه آب انار قناعت کنند. و اگر حرارتی و تبی نباشد، هر بامداد، آب برگ ترب و کرفس و برگ کسنه کوفته و فشارده و جوشانیده و کفک برداشته و پالوده با اندکی شکر میدهند.

اما علاج طبلی

شکم را بتکمید گرم دارند بسیوس گرم و نمک گرم و ارزن و ماندان ، و پوست سمور و روباه پوشیدن ، و ماءالاصول (۹) میدهند با معجون فندادیقون ، و کندر و زیره پیوسته می خایند ، و طعام، نخود آب دهند.

علاج لحمی

قی کردن ، و ریاضت معتدل ، و دماغ را به غرغره و معده را به ایارج فیقرا پاک کردن ، و اندر آب دریا و آب گوگرد نشستن، و آنجا که آب دریانبود، نمک در آب افکنند و چند روز در آفتاب نهند، به جای آب دریا، کار کند.

توضیحات :

۱ - در مج ۱)، " بیشترین وقت " آمده است.

۲ - در مج ۱) و " کا" ، " هر سه روزی" آمده است.

۳ - در " مر" و " کا" ، " گرمابه خشک" آمده است.

۴ - دو نسخه مج ۱) و " کا" ، کلمه " نانخواه" را اضافه دارند.

۵ - در مج ۱) و " کا" ، " استار" آمده است.

۶ - نسخه " کا" ، " خرنوب و چرب" را اضافه دارد. در مج ۱)، " وحریره" آمده است.

۷ - در " کا" ، " سیربخت" و در مج ۱)، " شیرخشت" آمده است.

شیربخت: روغن کنجد (ناظم الاطباء) *

۸ - در " کا" ، کلمات " لیکن خام نافع تر باشد" اضافه آمده است.

۹ - توضیحا اضافه می شود: در حاشیه " مر" در موضوع علاج طبلی دربرابر کلمه " ماءالاصول" مواد متشکله ماءالاصول را در نه نیم سطر که از شانزده ماده ساخته می شود و ضمنا اوزان آنها را آورده است. برای اطلاع بیشتر جهت شناسائی " ماءالاصول" به ذخیره خوارزمشاهی و لغت نامه دهخدا مراجعه شود.

باب شانزدهم / در بیماریهای گرده و مئانه و اعضای تناسل

آماس گرم اندر گرده

علامتهای آن

تب گرم لازم و تشنگی و گرانی اندر گرده و دشوار گردیدن از پهلوبه پهلوی دیگر که " غثیان " و رنجه دارد، و باشد که زبان، سیاه باشد.

علاج

فصد باسلیق ، و کشکاب بادام (۱) و شکر ، و کم خوردن ، نرم کردن (۲) ، و حقنه اندر آب کسنه یا ماءالجبن.

آماس سرد اندر گرده

علامت

تشنگی نباشد و گرانی بیشتر باشد و علامت بلغم کسلانی ظاهر باشد.

علاج

قی کردن ، و شراب التین (۳) و گل انگبین دادن ، و حقنه از خشک (۴) و برگ کرنب و برگ چغندر و برگ خطمی (۵) و پرسیاوشان و تخم خیار (۶) و روغن کنجد ساختن ، و حلیه و تخم خطمی و اسبند و اشق و علک الروم سازند ، و آن موضع را پیه بط و پیه مرغ و مقل صمغ (۷) کاج در وی (۸) میمالند ، و طعام، سبوس (۹) با عسل و روغن بادام.

بول خون و سوزش و آب تاختن (۱۰)

علامت

اگر " بول خون " از " کلیه " باشد، خون با بول آمیخته باشد، لیکن فشرده باشد و پاره پاره آید، و از غثیان خالی نباشد، و نواحی " کلیه " المی باشد، در میان پشت و رگها (۱۱) فرود دو کتف بر آید. اگر از "مئانه" باشد خون با بول آمیخته و خون رقیق باشد و از خلیدن " مئانه " (۱۲) خالی نباشد.

علاج

فصد باسلیق ، و از همه تیزی و شوری و تلخی پرهیز کردن ، و کشکاب و شراب بنفشه خوردن (۱۳). و اگر با بول خون سوزش و حرارت نباشد، بگیرند: قطراسالیون (۱۴) و تخم کرفس و فو (۱۵) و مو (۱۶) و راسن

وتخم خیار (۱۷) و خیار و تخم بادرنگ و تخم خربوزه و تخم کدو بکوبند و به میفختج (۱۸) بسرشند، شربتی دو درم سنگ، با ماءالعسل یا ماءالشعیر و جلغوزه (۱۹) و تخم خیار و تخم خربوزه راستا راست و اندر میپخته بسرشند، سوزش و قروح را سود دارد، و قرصی که با خون آمدن باز دارد، و اقراص کاکنج، قروح را و سوزش را سود دارد.

دیابیطس

این علتی است که مردم از آب صبر نتوانند کرد و در حال که خورد، زود بیرون آید، رنگ ناگردانیده و سبب آن، گرم شدن مزاج " کلیه " باشد.

علامتها

تشنگی و بی صبری از آب، و بیرون آمدن آب در حال که خورده شود، هنوز رنگ ناگردانیده.

علاج

آب انار و آب تخم خرفه و شراب غوره و خشخاش (۲۰)، و در شب به وقت خواب، بزرقطونا اندر خیارترش و اقراص طباشیر مکرفه (۲۱) و سرکه (۲۲) و گلاب و روغن گل اندر موضع " کلیه " مالند، و ضماد از پست (۲۳) جو و آبی کوفته و برگ بید تر و برگ مورد تر کوفته بر نهادن، و اگر این برگها نباشد، صندل سرخ و صندل سفید و فوفل و اندکی کافور، به گلاب سوده و قطره ای سرکه برچکانیده و طلی کنند، و طعام، دوغ ترش و مزوره ماش مقشر با اسفناخ و مزوره کشک جو و غوره و نیشو (۲۴) و مانند آن دهند، و سیب ترش و زرد آلو ترش و خرما ی هندی و طفشیل از عدس مقشر با آب غوره و مانند آن دهند.

عسر البول

باز گرفتن بول را " اسر " (احتباس بول = Suppression of urine > شلیمر) گویند و دشوار آمدن بول را " عسر " گویند. و اسباب آن، یا زخمی و سقطی (۲۵) باشد و ضعف و قوت واقعه (۲۶)، یا باذی غلیظ یا چیزی اندر مجری بول گرفته شود، چون سنگی یا خون فسرده.

علاج آن

اگر سبب، زخمی و سقطی (۲۷) باشد، رگ باسلیق بزند، و در آب زن فاطر نشانند، و روغن گل مالیدن (۲۸). و اگر حرارتی با وی باشد، آب عنب الثعلب و آب تخم خرفه دهند، و به حقه نرم، استفراغ کنند.

و اگر سنگی باشد و بر مجری بول مانده باشد، علاج آن در جایگاه آن یاد کرده آید.

و اگر خون فسرده اندروه (۲۹) کدر آید، شب یمانی اندر سرکه (۳۰) کنند، یک شبانروز بیالایند، و شکر برفکنند و قوام دهند، و هر بامداد بدهند، و داروها که سنگ از " مثانه " بریزاند، سود دارد.

و اگر سبب، باذی غلیظ باشد، ماءالاصول با روغن بیدانجیر و روغن بادام تلخ دهند. و اگر سبب ضعیف قوت " مثانه" باشد، در آب گوگردنشانند ، و بوره ارمنی در آب حل کنند و با حلیل فرو چکانند ، و زهره گاو و زهره بز و نمک و آب تلخ آنجا حاضر باشد، اندر چکانند، سوددارد ، و " شپش" که اندر جامه مردم تولد کند، باحلیل اندر نهند، بول بگشاید.

سنگ و ریگ که اندر مثانه و کلیه تولد کند

علامتهای آن

ریگ اندر بول پدید آید و اندر بن " قاروره" رسوب کند و مجری بول را بخراشد و بسوزاند و گرانی کند و " آب تاختن" زودازود گیرد و آنچه از " کلیه" آید زرد بود، و آنچه از " مثانه" آید سپید بود یاخاکستر گونی بود

علاج آن

اندر آب زن فاطر نشانند ، و " کمرگاه" و " مثانه" را به روغن کژدم چرب کردن (۳۱) ، و تخم خیار (۳۲) و تخم خیار باذرنگ و تخم خربزه وحجرالیهود (۳۳) و آب بادیان و تخم کرفس و معجون عقرب (۳۴) و حب القلت (۳۵) مقدار دو دانگ اندر آب تخمها میدهند ، و آب ترب کوفته و فشارده مقدار ده درم، با ده درم شیر تازه آمیخته، سه روز بدهند، " مثانه" را از ریگ پاک کند.

جرب (۳۶) مثانه

علامتهای آن

بیرون آمدن بول با دغدغه باشد ، و رسوب وی چون سپوس بود.

علاج وی

کشکاب و روغن بادام خوردن ، و طعام نرم خوردن ، و لعاب دانه آبی و شیر زنان و روغن گل حقنه کردن ، و باحلیل در چکانیدن ، و طعامها، جرب بود و نرم خوردن.

فتق

علامتهای آن

هرگاه که به پشت باز خفتد به جای باز شود و قراقر کند، روده فرود آمده باشد (۳۷) و اگر بی قراقر یافته شود، " ثرب" (۳۸) فرود آمده باشد.

علاج آن

از حرکتها و کارهای سخت پرهیز کند ، و از پس طعام خوردن، آوازبلند نکند ، و چیزی گران بر ندارد ،

و آنرا بسته دارد. و اگر دشوار به جای باز شود، این ضماد برنهند به شبت نیم گرم و "ران" بهم فشارند و چون به جای باز شود، باز این ضماد برنهد.

صفت آن اضماد:

گوز سرو و سعد و مازو و نارپوست و کندر و مرزنجوش و نانخواه و سریش کفشگران و سریش ماهی بهم بسرشد و برنهند و ببندند و بگذارند تا خون بیفتد، و دیگر بار، بر می نهند تا سخت شود، و از طعامهای بادناک و میوه تر پرهیز کنند و کمونی بکار دارند.

آماس قضیب و خایه

علاج آن

اگر حرارتی باشد، رگ باسلیق زنند، و طحلب (۳۹) و آرد جو با آب گشنیزتر و آب کسسه بر می نهند. و اگر حرارت نباشد و صلب بود، آردباقلی و حلبه و بابونه و پیه مرغ و پیه بط اندر میفختج (۴۰)، چون خبیص (۴۱) کنند و برنهند، و اکلیل الملک (۴۲) و آرد گندم و زرده خایه مرغ همه اندر میفختج خبیص کنند و برنهند، و ضمادها که اندر کتاب "ذخیره" اندر علاج "آماس بستان" یاد کرده آمده است، اندرین باب، سوددارد (۴۳).

ریش در قضیب و خایه

قی کنند، و رگ باسلیق زنند، و از طعامهای تیز پرهیز کنند، و صبرو کندر و عنزروت و گلنار و مرداسنگ بسایند و بر وی پراکنند.

خارش قضیب و خایه

قی کنند، و فصد باسلیق زنند، و از چیزهای تیز (۴۴) پرهیز کنند، و بر روی "ران" حجامت کنند، یا "دیوجه" برافکنند، و اشنان، به سرکه تر کنند و هر روز اندر گرمابه بدان بشویند، و همچنین به گل، به سرکه تر کرده بشویند و اگر بسوزد، روغن گل با سپیده خایه مرغ طلی کنند.

بر بالا شدن خایه (۴۵)

از آب سرد و هوای سرد پرهیز کنند، و هر روز یک زمان اندر آب گرم نشینند، خاصه آب گوگرد.

بسیاری و ذی و مذی (۴۶)

بگیرند: فرفیون و جندیبستر و سعد و عاقرقرحا و قسط و داربلبل کوفته و بیخته، راستا راست و اندکی مشک تبتی، به روغن سداب اندر کنند و بر "زهار" (شرمگاه Pubis) و "خایه" و حوالی آن می مالند و "قی" کنند، و از طعامهای تری فزاینده پرهیز کنند، و کمونی و دواءالمسک بکار دارند.

ضعیفی قوه مباشرت (Lmpotence)

مردم محروم، هر چند داروهای گرم بیشتر خورند، اندر آن کار، ضعیفتر باشند. و لکن از دوغ تازه و جغرات تازه واز آب انبرود (امرود = گلابی) و از آب نخود خام منبوت (رویانیده شده) کرده، قوت تمام حاصل آید. و بعضی باشند که از تخم خرفه و بوی کافور چندان قوت یابند، که عجب دارند، و قلیله نرگسی که در وی کزر (زردهک Carrot) و (۴۷) باقلی بسیار و اندکی زنجبیل باشد، خداوند مزاج معتدل را سخت سود دارد. و مبرود و مرطوب را "قی" کردن و نیم درم انگژد (۴۸) در پنج زرده خایه (۴۹) سود دارد. و این باب، از کتاب "ذخیره" بیاید خواند والله اعلم و احکم.

توضیحات:

- ۱ - در سایر نسخه ها، " روغن بادام" آمده است.
- ۲ - سایر نسخه ها، " و خیارشیر دادن" را اضافه دارند.
- ۳ - شراب انجیر. در " کا"، شراب افسنتین آمده است.
- ۴ - در مج ۱)، " برگ خشک کرنب" و در " کا"، " و حقنه از بابوبه واکلیل الملک و برگ سداب و اطراف کرنب و اطراف چغندر از هر یک دسته خشک دو مشت پرسیاوشان" و در مج ۱)، " و حقنه از برگ خشک کرنب و چغندر" آمده است.
- ۵ - در " مر"، " و سپوس مضور و انجیر بستی" ۰ در مج ۱)، " و سپوس مر و انجیر" آمده است. مضور: زبان گز شدن شیر، ترشو شدن شیر، ۰۰۰ سخت سپید شدن (از لغت نامه دهخدا) ۰
- ۶ - دو نسخه مج ۱) و " مر"، " و خربرز" را اضافه دارند.
- ۷ - در " مر" و مج ۱)، " مغز ساق گاو" آمده است.
- ۸ - در سایر نسخه ها: " و اندکی مقل در وی حل کرده بمالند" ۰ در " کا": " و اندک مقل ریتیانہ در وی حل کرده میمالند" ۰
- ۹ - در " مر" و مج ۱)، " سپوسات" و در " کا"، " سپوس آب" آمده است.
- ۱۰ - در مج ۱)، " بول الدم و سوزش مجری" و در " کا"، " بول الدم و حرقت بول" آمده است. آب تاختن: شاش کردن و کمیز انداختن (ناظم الاطباء) ۰

۱۱ - در "مر" و "مج" (۱)، "برآنها" آمده است.

۱۲ - در سایر نسخه ها، "و از خلیدن مئانه و سوختن خالی نباشد" آمده است.

۱۳ - سایر نسخه ها، "شراب خشخاش" اضافه دارند.

۱۴ - قطراسالیون: ماخوذ از یونانی - تخم کرفس و یا کرفس کوهی (ناظم الاطباء) •

۱۵ - فو: سنبل الطیب یا گیاهی دیگر (ناظم الاطباء) • والرین Garden Valeriane (شلیمر Valeriane) فرانسوی (شرح اسماء العقار) •



سنبل الطیب ، والرین - Valeriane

۱۶ - "مو" معانی زیادی دارد. در اینجا بنظر می رسد نام گیاهی باشد. مو: نام گیاهی دوائی (ناظم الاطباء) یا آنکه "مو: گیاهی است از تیره چتریان که آنرا شوید بری نیز گویند" معین) •

۱۷ - در "کا"، "خیارین" و "در مج" (۱)، "خیارسن" آمده است.

۱۸ - در "مر"، "میپخته" آمده است.

۱۹ - در "کا"، "چلغوزه" آمده است. چلغوزه: = چهل غوزه یا درخت صنوبر (به اعتبار کنگره های آن که هر یک به منزله غوزه است) (بندق، فستق معین) در هدایه المتعلمین "چلغوزه" آمده است. چلغوزه Pine-Cone (آریانپور) • (تصاویر در صفحه بعد)

۲۰ - سایر نسخه ها، کلمه "کشکاب" را اضافه دارند.

۲۱ - در " مر " ، " مکفر " و در مج (۱) نیامده است و در " کا " ، " باشکر " آمده است. آنچه که به صحت نزدیک است. " مکفر " [به ضم میم و فتح کاف و کسر و شد فاء] ۰۰۰ فرو گرفته شده در آهن (ناظم الاطباء) .



Pine-Cone = چلغوزه

۲۲ - نسخه " کا " ، " اقراص کافور " را اضافه دارد.

۲۳ - در " مر " ، " بست " و در مج (۱) ، " پوست جو " آمده است.

۲۴ - در " مر " ، " میسو " و در " کا " ، " میشوق " و در مج (۱) ، " منشو " آمده است.

۲۵ - در مج (۱) و " کا " ، " سقظه " آمده است.

۲۶ - در " مر " و مج (۱) ، " دافعه " آمده است.

۲۷ - در مج (۱) و " کا " ، " سقظه " آمده است.

۲۸ - در " مر " و " کا " ، " و بول بقاتاطیر بیرون گیرند " و در مج (۱) ، " و بول بقناتپیر گیرند " آمده است. قاطاطیر =
Katheter = میل مجرای بول



Katheter - سوند ، کاتتر

۲۹ - در " مر " ، " اندر ماند " و در " کا " و مج ۱) ، " درمانده باشد " آمده است.

۳۰ - دو نسخه " مر " و " کا " ، " سرکه فرغار " را اضافه دارند.

۳۱ - در مج ۱) ، " و روغن شبت مالیدن " و در " کا " ، " به روغن سبت " آمده است.

۳۲ - در سایر نسخه ها ، " و از طعامهای غلیظ پرهیز کنند " اضافه آمده است.

۳۳ - حجرالیهود. سنگ جهودان ، سنگ یهودا، سنگ یهودی، زیتون بنی اسرائیل، سنگی است به شکل بلوط و مایل به سفیدی با خطوط متوازیه و در آب نرم شود و طعمی ندارد ۰۰۰ و صاحب مخزن الادویه گویند: حجرالیهود، حجرالزیتون است (لغت نامه دهخدا) حجرالیهود ۰ = Judais Scone

۳۴ - معجون عقارب سوخته: در هدایه المتعلمین صفحه ۴۹۰ در فصل سنگ کلیه معجونی به نام " معجون عقارب سوخته " آمده که از عقرب سوخته و موادی دیگر تشکیل می شده و در درمان سنگ کلیه مفید دانسته است (به هدایه المتعلمین رجوع شود) ۰

۳۵ - حب القلت: ماش هندی (ذخیره خوارزمشاهی) و صاحب مخزن الادویه گوید: حب القلت بضم قاف و سکون لام و تاء مثنای قوقانیه معرب کلب (؟) هند است ۰۰۰ (لغت نامه دهخدا) ۰ در مج ۱) ، " حبه القلت " آمده است.

۳۶ - در " کا " ، " چرب " آمده است.

۳۷ - نسخه " مر " ، از " واگر " تا " آمده باشد " را ندارد و در مج ۱) و " کا " آمده " و اگر بیقراقر باشد " و در " کا " ، " آن پیه " که آنرا بثر ب گویند، آمده است.

۳۸ - ثرب [به فتح تاء]: پیه تنگ بالای شکنبه و روده (ناظم الاطباء) ایضا به بحرالجمواهر مراجعه شود. ثرب: (معرب چربی و چربو) چادر پیه و آن آستر و بطانه صفاق و ابره و ظاهره معده باشد و آن پیه رقیقی است که معده و امعاء را فرا گرفته است ۰۰۰ (دهخدا) ۰

۳۹ - طحلب [به ضم طاء و سکون حاء و ضم لام و به فتح] (ازبحرالجمواهر) ۰ ماخوذ از تازی - جل وزغ ۰۰۰ (ناظم الاطباء)

۴۰ - در " مر " ، " میفخته " و در مج ۱) ، " در آمیخته " آمده است.

۴۱ - در مج ۱) ، " خمیر " آمده است. خبیص: آفروشه. آفروش: ۱) قسمتی حلوا که از آرد و عسل و روغن یا از زرده

تخم مرغ و شیر و شکر سازند. حلواى خانگى، حلواى سفيد، خبيص (۲) بلغور گندم معين) *

۴۲ - ساير نسخه ها مطلب از " اكليل الملك " تا " برنهند " را ندارد.

۴۳ - در مج (۱)، پس از " سود دارد " آمده: " صفت طلا: افاقيا و ماميثا هر يکى نيم درم، نوشادر دانگى، صبر دانگى، زعفران نيم دانگ، اشنان جيد همه داروها کوفته و بيخته با روغن زنبق طلا کنند" *

۴۴ - در مج (۱)، " تر " آمده است.

۴۵ - مقصود در غير محل قرار گرفتن خايه است. که همان " Testicle - " - Ectopic است.

۴۶ - در مج (۱)، " مذى و وذى " و در " کا " ، " مذى و وذى " آمده است. و ذى [به فتح و او]: غده و ذى (Prostate Gland = شليم) * و ذى: آبى که پس از انزال از كسى خارج شود (ناظم الاطباء) * مذى: [به فتح ميم (۱)] آبى که از آلت مرد در ملاعبه با زنان يا نظر و يا ياد وى بيرون آيد، آب عشق (۲) آبى که از زير آب حوض بيرون رود معين) *

۴۷ - نسخه " مر " ، " و پياز " را اضافه دارد.

۴۸ - در ساير نسخه ها، " انكزد " آمده است.

۴۹ - نسخه " مر " ، کلمه " مرغ " را اضافه دارد و در مج (۱)، " و زرده تخم مرغ " و در " کا " ، " پنج زرده و بيضه مرغ " آمده است.

باب هفدهم / در بیماریهای زنان

بسیار رفتن خون حیض

اسباب آن، یا بسیاری خون باشد اندر تن، یا گرمی و تیزی خون، یا "قرحه" در "رحم" •

علامتهای آن

آنچه از بسیاری خون باشد، نبض عظیم بود و رنگ روی سرخ و تازه بود و همه تن قوی بود.

علاج آن:

فصد ، و طعام از ناردانک (ناردان = دانه انار) و سماق و عدس و پایجه (۱) بره و گوشت گوساله ، و شربت اقراص کهریا ، و "حمول" از پشم تازه (۲) که به آب مازو تر کنند و به سرمه آلوده کنند. و آنچه از تیزی و گرمی خون باشد، تن ضعیف باشد و خون رقیق.

علاج آن

تسکین حرارت بود به شربتهای خنک و غذاهای غلیظ (۳)، چنانکه یادکرده آمد از عدس و پایجه (۴) و مانند آن. آنچه از "قرحه" باشد، خون، عفن گشته باشد.

علاج آن

رگ باسلیق زدن، و رگ مابض ، و بماءالعسل میشویند ، و به طبیح حله (۵) و کاکنج (۶) و بنادق البزور (۷) دادن ، و به آب گوگرد اندر نشستن، سود دارد.

باز ایستادن خون حیض نه به وقت (۸)

اسباب آن، یا کمی خون باشد اندر تن، یا غلیظی و سردی خون باشد از فریبهی به افراط.

علامتهای آن

اما علامت کمی خون، آنست که پیش (۹) از آن، استفراغها بوده باشد، چون "رعاف" و "عرق آمدن" بسیار و مانند آن ، و لاغر شدن تن و ضعف آن ، و زرد شدن لون.

علاج

اندر آب زن نشستن هر روز یک زمان ، و غذاهای معتدل قوی دهند چون ماءاللحم و زرده خایه نیم برشت و شادکامی.

و علامت غلیظی و سردی خون، آنست که اندامها بلمس سرد باشد و فریبهی از پیه باشد نه از گوشت.

علاج آن

غذاهای گرم و لطیف و اندک خوردن ، و ریاضت معتدل هر روز یک زمان ، و سنجرینا و کمونی و قلاقلی (۱۰) و معجون الواح (۱۱) دادن ، و اندر طعامهازیره و نانخواه و انگذان و خردل و انگزد و دارچینی بکار داشتن.

اختناق رحم (Strangulation of uterus)

سبب آن، نایافتن مرد باشد.

علامتهای آن

حالی پدید آید، همچون "صرع" ، لیک "صرع" با "تشنج" (۱۲) باشد واضطراب، و اندرین علت، "کفک" و "تشنج" نباشد.

علاج آن

مباشرت ، و عطسه (۱۳) آوردن بکنندش (۱۴) و بلبل و غیر آن ، و بوی نیلوفر و کافور و بنفشه و صندل سود دارد.

رجا

(استسقای رحم > Hydrometra = شلیمر)

"رجا" حالی باشد همچون حال "آبستن" و علامتهای آن هیچ نباشد.

علاج آن

ماءالاصول با روغن بادام تلخ و روغن بید انجیر ، و استفراغ به ایارج فیکرا یا غاریقون مرکب و به حب متن (۱۵) و مانند آن کنند.

حمل ناپذیرفتن

آنچه از جهت زن باشد به سبب فریبهی به افراط و غلبه و سردی و تری مزاج یا گرمی و خشکی مزاج یا باذی.

علامتهای آن

این حال پوشیده نیست و بسیاری جایها یاد کرده آمده است.

علاج

اگر سبب، سردی و تری و باذ غلیظ باشد، ماءالاصول و روغن بادام تلخ و روغن بید انجیر ، و استفراغ

به حب سکببج و حب منتن کردن ، وسنجربنا و دواءالمسک دادن ، و پشم پاره ای به روغن بلسان تر کرده یاغالبیه (۱۶) مشکی آلوده بخویشتن برگیرند ، و نخود آب و قلیه خشک خورند، با توایل، چون دارجینی و بلبل و مانند آن.

و اگر سبب، گرمی و خشکی باشد، علاج آن، کشکاب با روغن بادام و آب تخم خرفه و آب انار و لعاب اسبغول (۱۷) و شکر بکار داشتن ، و طعام، قلیه کدو و قلیه خیار و اسفاناخ و مانند آن دادن.

دشوار زدان

علاج آن

چون وقت زادن باشد، هر روز به گرمابه شوند و در آب زن نشینند، و پشت (۱۸) به روغن بادام و روغن بنفشه بمالند، و شورباهای چرب خورند. و در حال دشخوار زادن، حلبه و خرما ببیزند و مقدار صد درم آب آن بدهند. با روغن بادام شیرین بتفاریق بدو دهند ، ویک مثقال غالیه اندرشراب ریحانی بدهند و عطسه افکنند به فلفل و کندس، و بینی بگیرند، تا عطسه بازگردد و قوت فرو سو کند.

و اگر " مشیمه " (Chorion) بماند یا بچه بمیرد، بگیرند: مر (۱۹) و ببیزند و گوگرد و جوشیر راستا راست و بزهره گاو بسرشند، و زیر اودود کنند، چنانکه رسمست، مشیمه و بچه مرده جدا گردد باذن الله.

آماس و ریش رحم

علاج آن

همچون علاج " آماس " و " قرحه " مثانه باشد.

خارش رحم

سبب آن، رطوبتی باشد گرم و سرد (۲۰).

علاج آن

همچون علاج چرب " مثانه " باشد. رگ باسلیق زنند ، و بر روی " ران " حجامت کنند، و حلبه و تخم کتان اندر ماءالعسل ببیزند و پشم پاره بدان تر کنند و بخویشتن بردارند.

کمی شیر

اگرچه " شیر " و " منی " و " خون " هر سه به صورت مخالف اند و تولد هر یک اندر عضوی دیگرست، اما اسباب کمی و بیشی هر سه یکسانست. هر گه که غذا اندر کمیت و کیفیت معتدل بود و مزاج جگر معتدل باشد، خون نیک و تمام تولد کند ، و هر گه که بر خلاف این باشد، خون بدو اندک تولد کند، و بدان سبب " شیر " و

منی" اندک تولد کند از بهر آنکه تولد هر دو از خون نیک بود. پس هرگاه که " شیر" اندک بود، غذا بصلاح باز باید آورد و تدبیر به اعتدال بار آوردن مزاج جگر باید کردن و غذاهای موافق فرمودن.

علاج آن

اگر " شیر" زرد و رقیق باشد، سنگبین ساده و آب انار ترش و شیرین و آب تخم خرفه باید دادن ، و طعام فسرده از گوشت بزغاله و گوساله و مرغ و مصوص (۲۱) و زیربا و مانند آن باید خوردن.

و اگر غلیظ باشد، سنگبین بزوری دهند ، و به ماهی شور، " قی" بایدکردن ، و طعام، نخود آب و آبکامه و ترب و مانند آن.

و اگر اندک بود، کشکاب دهند به روغن بادام و برنج به شیر (۲۲) و شوربای شلغم و گندنا و اسفناخ و مانند آن ، و کنجد آس کرده اندر شراب ریحانی بمالند و بیالایند، و آن شراب بدهند ، و پستان بز و گوسفندسود دارد.

آماس پستان (Mastitis)

علامتهای آن

گرمی و سردی چندین جای معلوم شده است.

علاج آن

اگر آماس گرم بود، سرکه با آب گرم بیامیزند و بدان تکمید کنند، و نخست رگ باسلیق بزنند، و سنگبین و روغن گل و آرد باقلی بدان بشرشند و ضماد کنند. و اگر آماس سرد باشد، بابونه کوفته و بیخته، اندر آب بادیان و آب کرفس بشرشند و ضماد کنند، نافع بود.

توضیحات:

۱ - در " مر" ، " فسرده از پایچه" و در " کا" ، " مزوره؟" آمده است.

۲ - در سایر نسخه ها: " پشم پاره" .

۳ - در " مر" ، " لطیف" آمده است.

۴ - نسخه " مر" ، کلمه " فسرده" را اضافه دارد. در مع (۱) و " کا" ، " پایچه" آمده است. " کا" ، " مزوره؟" را اضافه دارد.

۵ - در مج ۱)، " بطیح الهلبله " آمده است.

۶ - کاکنج: عروسک پشت پرده، کرزالقدس. - Bladder(Alkekeng, Winter Cherry) - واژه نامه گیاهی)



کاکنج ، عروسک پشت پرده ، کرزالقدس - Alkekeng

۷ - بنادق البذور: تخم خیار ، تخم خیار بادرنگ، تخم کدوی شیرین، تخم خرفه، بوخله، تخم خشخاش... (لغت نامه دهخدا ماخوذ از ذخیره) *

۸ - در " کا" ، " بی وقت" و در مج ۱)، " غیر وقت" آمده است.

۹ - در " مر" ، " پیشتر" و در " کا" ، " پس" آمده است.

۱۰ - قاقلی: گیاهی شور مزه که شتران میچرند آنرا (ناظم الاطباء) *
قاقلی... مدر بول و شیر... (منتهی الارب) * در مج ۱)، " فلافلی" آمده است.

۱۱ - در " مر" ، " ألوج" و در مج ۱)، " معجون ألوج" آمده است. ألوج نوعی از نبات " مخلصه" است (مخزن الادویه) * مخلصه: تخم یا دانه ای گیاهی که آنرا " توروزوتی" Turuzoti نامند (دهخدا) مخلصه: ... یک نوع گیاه خوشبو و از جنس بابونه (ناظم الاطباء) *

۱۲ - در " مر" ، " با کفک باشد" و در مج ۱)، " صرع یا کفک یا تشنج" آمده است.

۱۳ - در "مر" و "مج" (۱)، "و دغدغه" آمده است.

۱۴ - کندش: ۰۰۰ و بیخ گیاهی که کندس نیز گویند. کندس: بیخ گیاهی که درون آن زرد و برونش سیاه و مقی و مسهل و سفوف آنرا چون به بینی کشند عطسه آورد (ناظم الاطباء)

۱۵ - در "مج" (۱)، "حب فستق" و "در" "کا"، "حب منتن" آمده است. حب المنتن: معجونی است که فالج و لقوه را سودمندآید و قولنج و درد مفاصل را نفع دهد و عسر بول و حیض رفع کند صفت آن اشق و سکبینج و جاوشیر و مقل و حرمل یا تخم سداب و شحم حنظل ۰۰۰ (لغت نامه دهخدا) •

۱۶ - غالیه: ۰۰۰ بوی خوشی است مرکب از مشک و عنبر و جز آن به رنگ سیاه که موی را بدان سیاه کنند (معین) • غالیه: مشک (Perfume Composed of musk and ambergris آریانپور) •

۱۷ - در "مج" (۱) و "کا"، "بزرقطونا" و "در" "مر"، "اسبغول و بزرقطونا" آمده است.

۱۸ - نسخه های دیگر کلمه "شکم" را اضافه دارند.

۱۹ - در "کا"، "مروبیرزد" و "در" "مج" (۱)، "مرو بیرزرد" آمده است.

۲۰ - در "مج" (۱) و "کا"، "سوزان" آمده است.

۲۱ - مصوص: از غذاهائی بوده که مخصوصا با گوشت پرندگان پخته میشده (منافع الاغذیه و دفع مضارها، رازی) • ایضا به بحرالجمواهر مراجعه شود.

۲۲ - در "مج" (۱) و "مر"، "و خطمی" و "در" "کا"، "خطمی" آمده است.

باب هیجدهم / در اوجاع مفاصل و نقرس و دوالی و داءالفیل

اوجاع مفاصل و نقرس گرم

سبب این علت، ضعیفی عضو دردمند باشد و بسیاری ماده و فراخی منفدها و رگها.

علامت آن

اگر ماده گرم باشد، آن عضو سرخ بود و گرم.

علاج آن

اگر ماده خونی باشد، نخست رگ زند، لکن اندر " اوجاع مفاصل "، رگ اکحل زنند از هر دو دست، و اندر " نقرس " و درد اندامها فروسوتر رگ باسلیق زنند، از آن جانب که درد باشد، و شربت‌های خنک دهند، پس داروئی مسهل دهند، و اگر به مسهل، دفع توان کرد و اندر قاروره نضج پدید آید، دفع کنند و موضع دردمند را اندر آب گرم یا فاتر یا سرد نهند، تا دردمی آرامد. و داروی مسهل یا سورنجان و سنامکی (۱) و ققطوریون دهند هر سه، یا آنچه مشاهدت واجب کند.

اما خاصیت سورنجان آنست که خلط سرد را ب " = اسهال " از مفاصل دفع کند و منفدها و رگها را قوت دهد، تا خلطی دیگر اندر منفدها گذر نتواند کرد و به مفاصل باز نتواند ریخت. و بیشتری داروها اگرچه خلط را دفع کنند، منفدها را گشاده بگذارند، و اخلاط دیگر هم در آن منفدها بجای باز شود. لکن سورنجان با آن خاصیت، معده را زیان دارد، آنرا با داروها که معده را قوت دهد، بکار باید داشتن، چون زیره و زنجبیل و صبر و بلبل و با سقمونیا باید داد، تا " اسهال " به قوت باشد. و بسیار خوردن سورنجان، عضله‌ها (۲) را سخت کند. بدین سبب، هرگاه که بسیار خورده شود، مفاصل را نرم باید داشت به موم روغن و پیه بط (۳) و مانند آن. و از پس داروی مسهل ب " ادرار بول " مشغول باید بودن، تا ماده " اوجاع مفاصل " از رگها پاک کنند (۴).

صفت مسهل نافع:

سورنجان یک درم، بوره نان، (۵) ماهی زهره دو دانگ، تربد درمسنگی و نیم، زنجبیل و زیره کرمانی و سقمونیا از هر یکی، دانگی و نیم، بوزیدان یک درم، مقل دانگی، حب کنند و بدهند. این جمله، یک شربت باشد، اندر یک وقیه (۶) جلاب.

صفت مسهلی دیگر:

سورنجان و هلیله زرد و تربد از هر یکی چهار (۷) دانگ، و شحم حنظل و سقمونیا از هر یکی، دانگ نیم، مصطکی و انیسون از هر یکی، دانگی، کتیرا نیم دانگ، مقل دانگی حب کنند و بدهند، و از پس مسهل، ب " ادرار بول " مشغول باشند، که " اوجاع مفاصل " بدان پاک شود.

اما داروی مسهل را ترکیب چنان باید کرد که صفرا و بلغم را دفع کند. اگر استفراغ بلغم تنها کند، در حال سودمند باشد. لکن دیگر باره صفرا بجنبد و رطوبتی دیگر بگذارد و بدان عضو باز آورد و ضامدها رانخت " رادع" برنهند پس " مرکب" و پس " محلل" .

صفت ضماد رادع (۸)

بگیرند: طحلب و بزرقطونا، به سرکه تر کنند و برنهند. و یا بگیرند: سماق و نارپوست و پست جو و به شراب (۹) بسرشد و برنهند. و اگر درد صعب بود، بگیرند: زعفران و افیون راستا راست و بشیربسایند و با موم روغن بسرشد و طلی کنند، و لوبیا در آب بریزند و بکوبند و ضماد کنند، تحلیل کند، و درد بنشانند و آماس ببرد.

و اگر ماده صفرائی باشد، استفراغ به مطبوخ هلیله زرد و خرمای هندی و تکمید کنند و شربت لایق آن سازند.

اوجاع مفاصل سرد و نقرس سرد

علامتهای آن

عضو دردمند، رنگ تن باشد و گرم نباشد و گرانی نکند.

علاج آن

"قی" کنند ، و ماءالاصول دهند، با روغن بادام تلخ و روغن بیدانجیرو گلنگبین ، و استفراغ به حب سورنجان و حب شیطرچ کنند ، و حب متن ، و طعام، نخود آب و شورا به بنجشک و مانند آن ، و ضماد از این نوع سازند:

صفت ضماد

بگیرند: حضض و به شراب و روغن زیت بسایند و طلی کنند. و اگر حاجت آید، اشق با حضض یار کنند. و آنجا که محلل باید، فرفیون، به روغن سوسن یاروغن یاسمن بسایند و طلی کنند ، و سرگین گاو، ضمادی نافعست ، و مقل و جاوشیر و پیه گداخته، ضمادی محلل است.

عرق النسا

علامت آن

دردی باشد که از " سرین" فرود آید تا " زانو" و گاهی ب " قدم" و "خنصر" (انگشت کوچک دست) فرود آید.

علاج آن

همچون علاج " اوجاع مفاصل" است و " نقرس" ، و قی کردن ، و طعام، کم خوردن ، و از پس طعام، حرکت ناکردن ، و هر بامداد ریاضت کردن، سود دارد. و خداوندان این علت را و " اوجاع مفاصل" را و " نقرس" را شراب نشاید خوردن. و هرگاه که شفا یابند، تا چهار فصل بنگذرد سلامت، او را به شراب معاودت نشاید کردن.

دوالی

رگها غلیظ باشد که بر ساق پای پدید آید و سبب آن امتلاء و فراخی رگها باشد و طعامهای غلیظ خوردن، و از پس طعام، حرکت کردن. و این علت (۵) بیکاران و حاملان را بیشتر افتد.

علاج آن

"قی" کردن به داروها که سودا و بلغم برآورد ، و رگ باسلیق زنند، و استفراغ بماءالجین و مطبوخ ایتیمون و مانند آن کنند ، و هر هفته، ایارج فیکرا و غاریقون و ایتیمون و حجرارمنی ترکیب کرده بدهند ، و از پس طعام، هیچ حرکت نکنند.

داء الفیل

این علتی است که سبب آن همچون سبب " دوالی" است که " قدم" و " ساق پای" غلیظ گردد، همچون ساق " فیل" • لکن ماده این علت، بر خلاف ماده " دوالی" باشد، عفن نباشد، و بدان سبب، منقرح شود. و ماده این علت، از عفونت خالی باشد و منقرح نشود.

علاج آن

همچون علاج " دوالی" است ، و پس از آن که استفراغ کرده باشند، خاکستر چوب کرنب و چوب گز و آب حلبه (۱۰) و سرگین بز و تخم ترب و تخم جریر کوفته، به روغن زیت سرشته طلی می کنند، نافع بود (۱۱).

توضیحات:

۱ - سناء مکی: (Trne Mekka Sema شلیمر) • در " کا" ، " سناء مکی" نیامده است.



سناء مکی - Senna

۲ - در " کا" ، " عصبها" آمده است.

۳ - نسخه " کا" ، " و پیه مرغ" را اضافه دارد.

۴ - توضیح لازم: در نسخه مج ۱)، از " واجب کند" تا " عرق النساء" چنین آمده است: " و بعد از مسهل به ادرار بول مشغول باشند که ماده اوجاع مفاصل بدان پاک شود و ضماد نخست رادع برنهند، پس مرکب پس محلل. و اگر ماده صفراوی باشد استفراغ به ماده هلیله زرد و تمرهندی کند و تکمید و شربت لایق آن سازند. اوجاع مفاصل و علامتها عضو دردمند هم رنگ تن باشد و گرم نباشد و گرانی کند، علاج قی فرمایند و ماءالاصول دهند با روغن بادام تلخ و روغن بید انجیر و گلنگبین و استفراغ به حب سوربجان و حب شیطرچ و حب متنن کند. و طعام نخودآب شوربای گنجشک و مانند آن و ضماد از این نوع سازند. صفت ضماد، حضض بشرابسایند و طلاکند و سرگین گاو ضمادی نافع است. و مقل و جاوشیر و پیه گذاخته ضمادی محلل است" *

۵ - دو نسخه " مر" و " کا" ، " بوزیدان یک درم" را اضافه دارند. بوزیدان: داروئی که در فربهی استعمال کنند (ناظم الاطباء) ، داروئی است که از آورند و به عربی مستعجل خوانند و به جهت فربهی استعمال کنند... (از برهان و آندراج ماخوذ از دهخدا) * در شرح اسماءالعقار در برابرین کلمه آمده است " نامعین" *

۶ - در " مر" و " کا" ، " دو وقیه" آمده است.

۷ - در " مر" و " کا" ، " دانگی و نیم" آمده است.

۸ - رادع: چیزی که ماده علت را باز گرداند (ذخیره خوارزمشاهی از دهخدا) *

۹ - در " مر" و " کا" ، " به شیر" آمده است.

۱۰ - در سایر نسخه ها: "آرد حلبه" *

۱۱ - توضیح: در حاشیه نسخه مج ۲)، قریب شانزده و نیم سطر شرحی در باب " سورنجان" آمده است.